

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالعات قرآنی و حدیث

۱۵

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال هشتم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلاهی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir

www.sid.ir

www.magiran.com

پایگاه استادی علوم جهان اسلام

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

۲۳۶ صفحه / ۱۰۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، بل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.journals.isu.ac.ir>

امور فنی و توزیع: معاونت پژوهشی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

E-mail: mag@isu.ac.ir

جهت تهیه نسخه چاپی مجله، به بخش «درخواست نسخه چاپی» در سامانه الکترونیک نشریه مراجعه کنید.

ریشه‌شناسی واژه قرآنی «تدبّر»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۱

محمود کریمی*

مرتضی سلمان نژاد**

چکیده

«تدبّر» از جمله مفاهیم کلیدی در قرآن کریم به شمار می‌آید که با استناد به آیه ۲۹ سوره ص به عنوان هدف نزول قرآن کریم معرفی شده است. اگرچه مفهوم مذکور تنها در چهار آیه در قرآن کریم به کار رفته، ولی به دلیل جایگاه و پردازش‌هایی که در سه دهه اخیر درباره آن صورت پذیرفته است، خوانش‌های گوناگونی در فضای علمی عصر حاضر نسبت به آن بوجود آمده است. آنچه به ابهام واژه تدبّر در پژوهش‌های امروزی می‌افزاید، عدم تحلیل ماده آن (د ب ر) است. به صورتی که محققان در این حوزه صرفاً با استناد به گزارش لغویان متأخر، به بررسی دیگر ابعاد مفهومی غیر لغوی این واژه می‌پردازند. جستار حاضر ضرورت بکارگیری رویکرد ریشه‌شناسی را در تحلیل مؤلفه‌های لغوی این واژه دنبال می‌نماید. از این‌رو تلاش کرده است تا فرایند ساخت از ماده [دبّر] به ساخت «تدبّر» را مورد بررسی قرار دهد. روشی که جهت تحلیل فرایند مذکور در نظر گرفته شده بدین قرار است که در ابتدا معانی موجود در دیگر زبانه‌های سامی همچون؛ زبان عبری، آرامی، حبشی، اکدی و... استقصاء گردیده و سپس این معانی در پنج دسته معنایی مشخص تقسیم شده‌اند. در ادامه در راستای گزینش داده‌های سودمند جهت دستیابی به فرایند ساخت تدبّر، معانی مذکور تصفیه شده و اطلاعات مفید جهت کشف ارتباط بین معانی مورد استفاده قرار گرفته است و در پایان مبتنی بر تحلیل مذکور، فرایند ساخت تدبّر، به کمک ساخت مشابه (تیپولوژی) آن در زبان انگلیسی تبیین گردیده است.

واژگان کلیدی: قرآن، تدبّر، ریشه‌شناسی، زبان‌های سامی، تیپولوژی.

karimi@gmail.com

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

msnd66@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

۱. مروری بر آیات تدبّر

واژه تدبّر چهار مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. اولین کاربرد این واژه در آیه ۸۲ سوره نساء است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». این آیه بر آیه پیشین متفرّع است^۱ و درصدد ترغیب به تدبّر در قرآن و توییح از استمرار جهالت منافقان و پافشاری آنان بر کفر و نفاق به رغم فراهم بودن اسباب تدبّر است. عده‌ای از مفسران معتقدند که مخاطبان این آیه مسلمانان سست ایمان هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۲۷).

آیه شریفه می‌فرماید: «چرا در قرآن - نه صرف یک یا چند آیه - تدبّر نمی‌کنند تا به هماهنگی آیات آن پی ببرند و دریابند که آن از جانب خدا نازل شده است؟ اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن ناسازگاری و ناهماهنگی بسیاری می‌یافتند». دومین کاربرد تدبّر در آیه ۶۸ سوره مؤمنون است: «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ». این آیه در ادامه آیه ۵۴ از سوره مؤمنون در پایان سیاق قبل بود که می‌فرمود: «فَذَرَهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ». در نتیجه سیاق آیات بیان‌کننده قطع کردن عذرهای احتمالی بود که کافران در برابر رسالت و دعوت پیامبر (ص) می‌آوردند. اولین عذر محتمل ناظر به قرآن است، این‌که کفار در مقابل دعوت پیامبر (ص) بگویند: ما کلام حق را نفهمیدیم. خداوند در آیه ۶۸ سوره مؤمنون در قالب استفهام توییحی، این عذر را قطع کرده و می‌فرماید: «این قرآن برای هدایت ایشان نازل شده، پس آیا در این قول (قرآن) تدبّر نمی‌کنند تا از این طریق به حقانیت این آیات و به صحت رسالت و نبوت پیامبر اکرم (ص) پی ببرند؟».

در ادامه به قطع عذر محتمل دیگری از ایشان پرداخته «أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ»، کلمه «أم» در این آیه منقطعه و در معنای اضراب است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۵۲). در نتیجه معنای آیه این خواهد بود که: نه، بلکه آن طور نیست. آیا اگر چیزی برای ایشان نازل شود که در زمان پدران ایشان نازل نشده بود؛ به صرف این جهت باید آن را انکار کنند و از آن احتراز جویند؟.

کاربرد سوم تدبر در آیه ۲۹ سوره ص است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ». در این آیه از همگان به ویژه از این کافرانی که در کفر خود پافشاری کرده و نسبت سحر و کذب به پیامبر اکرم (ص) می‌دادند و در مواجهه با دعوت و پیام رسالت، حالت تعجب به خود گرفته و پیامبر (ص) را رها می‌کردند، به نوعی خواسته شده که در آیات این کتاب بر حق تدبر کنند تا از این طریق معجزه الهی را دریافته و به دعوت حضرت گوش فرا دهند و مهر تأیید را بر رسالت او بزنند ولی حتی اگر به الهی بودن آن اطمینان یابند، به حقانیتش اعتراف نمی‌کنند، در نتیجه این گروه باید منتظر عذاب الهی باشند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۳، ص ۱۴۹).

آخرین مورد از کاربرد تدبر در آیه ۲۴ سوره محمد است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». مخاطب این آیه منافقان بیماردل هستند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۳۶؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۸، ص ۱۸۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۷۱).

این بار نیز وقتی سوره‌ای نازل شده و صحبتی از قتال و جهاد می‌شود، از شدت ترس همچون کسی که مرگ بر او سایه افکنده است به پیامبر (ص) نگاه می‌کنند، از این رو ایشان به جهاد نرفته و در این امتحان و آزمایش الهی تکلیف خود را به درستی انجام ندادند. آیه ۲۴ سوره، خطاب به این‌ها می‌فرماید: «آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ بلکه بر دل‌های آنان و هم مسلکانشان قفل‌های مخصوص دل‌های ایشان قرار گرفته است». استفهام در آیه توییحی است، لذا منافقان را به خاطر عدم تدبر در قرآن و رفتن به سمت شقاوت سرزنش نموده است (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۴۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۷۳؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۶، ص ۹۶).

۲. دسته‌بندی داده‌های واژه شناختی

در ابتدا، معانی «دبر» در زبان‌های سامی گردآوری شده و پس از آن دسته‌بندی پنجگانه از معانی ارائه گردیده است که به شرح ذیل می‌باشد:

۲-۱. زبان حامی - سامی باستان

کتابی که به عنوان منبع اصلی جهت استخراج معانی «دبر» در زبان حامی - سامی باستان در نظر گرفته شده، کتاب «Hamito-Semitic Etymological Dictionary» از «Orel , V.E. & Stolbova, Olga V» است. از آنجایی که مدخل‌های کتاب حاضر به صورت ثنائی تدوین شده است در نتیجه همه معانی در ذیل مدخل «د ب» ملاحظه شده است که در جدول ذیل با ذکر صفحه کتاب آمده است.

ردیف	زبان	واژه	معنا	صفحه
1	حامی - سامی	Dab	دنبال کردن	138
2	حامی - سامی	Dab	لوله، بسته	139
3	حامی - سامی	Dab		139
4	حامی - سامی	dab	حیوان بزرگ	139
5	حامی - سامی	dab	پوشاندن، پنهان کردن	139
6	حامی - سامی	dab/dib	شکستن، گاز گرفتن (گزیدن)	140
7	حامی - سامی	daba	حشره	140
8	حامی - سامی	dabur	حشره (همان زنبور)	140
9	حامی - سامی	daparan	درخت	151
10	حامی - سامی	dib	برداشتن، گرفتن	158
11	حامی - سامی	dibin		158
12	حامی - سامی	dob	آب	165
13	حامی - سامی	dob	صحبت کردن	165
14	حامی - سامی	dub	شاخ (گاو و گوسفند)	167
15	حامی - سامی	dub	پشت، دم	167
16	حامی - سامی	dubar	صحبت کردن	167

۲-۲. زبان اکدی

کتابی که به عنوان منبع اصلی جهت استخراج معانی «دبر» در زبان اکدی به عنوان زیرشاخه زبان‌های سامی شمال حاشیه‌ای انتخاب شده، کتاب «A Concise Dictionary of AKKadia» از «Jeremy Black. Andrew George. Nicholas» می‌باشد. در جدول ذیل معانی موجود در مدخل سه حرفی «د ب ر» در «Postgate» در کتاب مذکور با ذکر صفحه آن آمده است. لازم به ذکر است که واژگان شماره ۱۰ الی ۱۳ از کتاب «The Assyrian Dictionary» از «Gelb Ignace J.» به عنوان منبع دوم در رابطه با این زبان استخراج شده است.

صفحه	معنا	واژه	زبان	ردیف
52		dabāru	اکدی	1
53	مهاجم، متجاوز	dabru(m)	اکدی	2
53	یک شیء چرمی	ḏabiru	اکدی	3
56	غایب بودن و شدن / غیبت	dappurtum	اکدی	6
56	ارس (درخت همیشه سبز با چوبی خوشبو و روغن دارویی) به عنوان چوب نجاری و دارو	daprānu(m)	اکدی	7
59	بلا، فاجعه	dibiru	اکدی	4
60	مشعل	dipāru(m)	اکدی	8
61	تاسیس، موسسه، بنیان، بنیاد	dubur	اکدی	5
62	بیرون بردن، بیرون ماندن (مربوط به معنای غایب بودن)	duppuru(m)	اکدی	9
30	درنده / نیرومند / طوفان خشن / نوعی گاو میش	dabru	اکدی	10
118	سیر شدن / راضی کردن	dapāru	اکدی	11
148	طاعون	dibiru	اکدی	12

148- 149	سختی، درد و ... کشیدن/ چرخیدن	dibiri	اکدی	13
-------------	-------------------------------	--------	------	----

۲-۳. زبان عبری

کتابی که به عنوان منبع اصلی جهت استخراج معانی «دبر» در زبان عبری به عنوان زیرشاخه زبان‌های سامی شمال مرکزی انتخاب شده، کتاب «Hebrew and English Lexicon of the Old Testament» از «Gesenius, W., A» است. در جدول ذیل معانی موجود در مدخل سه حرفی «د ب ر» در کتاب مذکور با ذکر صفحه آن آمده است.

صفحه	معنا	آوانگاری واژه	زبان	دبر
180	سخن گفتن	dābar	عبری	1
182	سخن / کلمه	dābār	عبری	2
184	مرگ / طاعون	deber	عبری	3
184	چراگاه / مرتع	dober	عبری	4
184	شناور	dobrut	عبری	5
184	دلیل / علت / حالت	dibrāh	عبری	6
184	زنبور عسل	deburāh	عبری	7
184	(زنبور عسل) پیامبر زن / زن غیب گو	deburāh	عبری	8
184	شهر لویتیکال (Levitical city)	dābrat	عبری	9
184	اتاق پشتی / عقبی	debir	عبری	10
184	پادشاه اِگْلُن (king of Eglon)	debir	عبری	11
184	سخن گفتن	Dibr	عبری	12
184	کلمه	daberet	عبری	13

184	Danite	dibir	عبری	14
184	دهان (به عنوان عضو سخن گوئی)	midbār	عبری	15
184	بیابان/ صحرا	midbār	عبری	16

۲-۴. زبان سریانی

کتابی که به عنوان منبع اصلی جهت استخراج معانی «دبر» در زبان سریانی به عنوان زیرشاخه زبان‌های سامی شمال مرکزی انتخاب شده، کتاب « Dictionnaire syriaque- français / قاموس سریانی عربی» از «Costaz, L.» است. در جدول ذیل معانی موجود در مدخل سه حرفی «د ب ر» در کتاب مذکور با ذکر صفحه آن آمده است.

صفحه	معنا	آوانگاری واژه	زبان	ردیف
58	ازداوج کردن/ بیرون بردن/ راهنمایی / شخم زدن/ گذراندن وقت/ شروع کردن/ رفتن / سرگردان بودن	Debar	سریانی	1
58	رفتار کردن/ راهنمایی کردن	At debar	سریانی	2
58	راهنما/ پاروزن/ حامل تابوت	doburā	سریانی	3
58	زنبور	dabura	سریانی	4
58	باغچه/ زمین/ صحرا	Dabrā	سریانی	5
58	روستایی/ دهاتی	dabrayā	سریانی	6
58	راهنمایی کردن/ حمل کردن/ کشت و زرع/ آشفته‌گی و هیجان	debarā	سریانی	7
58	قافله اسری/ غنیمت	debartā	سریانی	8
58	صحرا	madbera	سریانی	9
58	صحراوی/ ساکن صحرا/ تارک دنیا/	madberayā	سریانی	10

	منزوی			
58	موفقت کردن/ دستور دادن	dabar	سریانی	11
58	بُرده شدن	At dabar	سریانی	12
58	ریش/ متولی/ مدیر/ ریش دیر	medabronā	سریانی	13
58	از تدبیر الهی	medabronāyā	سریانی	14
58	عمدا/ حسب تدبیر الهی/ با قصد	Medabronāye t	سریانی	15
58	تدبیر و سلطه/ سبک زندگی/ عوامل و اعمال/ تدبیر الهی/ سعادت (عنوان)	medabronutā	سریانی	16
58	اداره و تدبیر/ هنر و مدیریت/ روش و روال کار/ تشکیلات/ رفتار و زانندگی زاهدانه	dubarā	سریانی	17

۲-۵. زبان آرامی

کتابی که به عنوان منبع اصلی جهت استخراج معانی «دبر» در زبان آرامی به عنوان زیرشاخه زبان‌های سامی شمال مرکزی انتخاب شده، کتاب «A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic literature» از «Jastrow, M» است. در جدول ذیل معانی موجود در مدخل سه حرفی «د ب ر» در کتاب مذکور با ذکر صفحه آن آمده است.

صفحه	معنا	آوانگاری واژه	زبان	ردیف
278	وصل کردن/ مرتب کردن/ راهنمایی کردن (گله)	dābar	آرامی	1
278	صحبت کردن	Dibr	آرامی	2
278	گفتگو کردن/ ارتباط برقرار کردن	nidbar	آرامی	3

279	same	tidaber	آرامی	4
279	مطیع ساختن / وادار کردن	tidbir	آرامی	5
279	same	debar	آرامی	6
279	ربودن / گرفتن / راهنمایی کردن / راندن (گاری)	debar	آرامی	7
279	خود را کنترل کردن	debar	آرامی	8
279	راهنمایی کردن / راندن (گاری)	dabar	آرامی	9
279	برنده شدن	adbir	آرامی	10
279	راهنمایی کردن / بردن / برداشتن	itdabar/idabar	آرامی	11
279	وادار کردن / خود را کنترل کردن	idbar	آرامی	12
279	کلمه / دستور / سخن	dābār	آرامی	13
279	شیء / کار / رخ داد	dābār	آرامی	14
279	بت پرست	dābār	آرامی	15
279	خوک	dābār	آرامی	16
279	خوره / جذام	dābār	آرامی	17
279	فحشا / بی عفتی	dābār	آرامی	18
279	طاعون / مرگ	deber	آرامی	19
279	راهنما	dabār	آرامی	20
279	راندن / روش حرکت	dbārā/dabārā	آرامی	21
279	زنبورها	dabārā	آرامی	22
279	چراگاه / مرتع / زمین	dabrā	آرامی	23
279	جریان / شناور / راندگی	dabrunā	آرامی	24
279	هبر / راهنما	dabāritā	آرامی	25
279	سخنران	dabrān	آرامی	26
279	فصیح	dabran	آرامی	27
279	پرگو / پر حرف	dabrānit	آرامی	28
279	غنیمت جنگی / طاعون	dbartā	آرامی	29

279	زنبورعسل	dbartā	آرامی	30
-----	----------	--------	-------	----

۲-۶. زبان حبشی

کتابی که به عنوان منبع اصلی جهت استخراج معانی «دبر» در زبان حبشی به عنوان زیرشاخه زبان‌های سامی جنوب حاشیه‌ای انتخاب شده، کتاب «South-east Semitic (Ethiopic and South-Arabi)» از «Leslau, W.» است. در جدول ذیل معانی موجود در مدخل سه حرفی «د ب ر» در کتاب مذکور با ذکر صفحه آن آمده است. لازم به ذکر است که معنای شماره ۱۰ از کتاب «Lexicon Linguae Aethiopicae. Lipsiae» از «Dillmann, A.» می‌باشد.

صفحه	معنا	آوانگاری واژه	زبان	ت.ج.
121	به پشت خوابیدن/ اسم کوه (Bergrueken)	tadabbara	حبشی	1
121	تأسیس کردن دیر (صومعه)	dabara	حبشی	2
121	کوه/ مکان یک دیر/ صومعه/ دیر (معنای عبری زمین کشت شده نیز از معنای کوه ساخته شده است).	dabr (adbār)	حبشی	3
121	سرزمین/ شهر/ روستا	dāber/dabr (dābrāt-dabrāt)	حبشی	4
121	زیارتگاه/ مکان مقدس/ اتاق درونی	dāber/ dābir	حبشی	5
121	جای بلند که راهب برای خوابیدن بر آن تکیه می‌کند/ پستی (تکیه گاه برای پشت)/ جای شیب دار برای پشت/ به پشت خوابیدن	dabarbir	حبشی	6
121	نام یک صورت فلکی	dabrān/ dabarān	حبشی	7
122	رشد یافتن (بچه)/ پیشرفت کردن	dabrawa	حبشی	8

122	«کتاب تواریخ ایام»	Debreyāmi n	حبشی	9
1278	«کنترل کردن»، «جمع کردن» / «راندن»	deber/ seber	حبشی	10

۲-۷. زبان سبئی

کتابی که به عنوان منبع اصلی جهت استخراج معانی «دبر» در زبان سبئی به عنوان زیرشاخه زبان‌های سامی جنوب حاشیه‌ای انتخاب شده، کتاب «Sabaic Dictionary» از «Beeston A.F.L.» است. در جدول ذیل معانی موجود در مدخل سه حرفی «د ب ر» در کتاب مذکور با ذکر صفحه آن آمده است.

صفحه	معنا	آوانگاری واژه	زبان	ردیف
35	بیگاری کردن	dbr ³	سبئی	1
38	زمین شخم زده	dbr	سبئی	2

۲-۸. زبان عربی

در رابطه با زیرشاخه سامی جنوبی مرکزی نیز اگرچه منابع مکتوبی در دست نیست، لکن با عنایت به قدمت تاریخی فرهنگ‌های لغات عربی در دسترس به ترتیب از کتب العین (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۸، صص ۳۱-۳۳)، تهذیب اللغة (ازهری، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۵)، الصحاح فی اللغة (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۶۵۲-۶۵۵)، معجم مقاییس اللغة (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۲۴-۳۲۵)، اساس البلاغه (زمخشری، بی‌تا، صص ۱۲۵-۱۲۶)، لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، صص ۲۶۸-۲۷۵)، القاموس المحيط (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۶-۲۷) و النهایه فی غریب الحدیث و الأثر (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۹۷-۹۹) در استخراج معانی ریشه «د ب ر» استفاده شده

است. در جدول ذیل معانی موجود در مدخل سه حرفی «د ب ر» در کتاب‌های مذکور آمده است.

معنا	واژه	زبان	ردیف
آخر اوقات الشیء	دبار / دبر / دَبْر / دَبْرًا / دابِر	عربی	1
الظهر / خلاف القبل	دُبْر / دَبْر / أدبار /	عربی	2
الکثیر المال / المجرور	مدبور / الدبّر (ازهری) / الدبیر (جوهری)	عربی	3
النحل / جماعه النحل لا واحد لها	دبر / دُبور / ذبور	عربی	4
الهزيمة فی القتال	الدبّره	عربی	5
المصارمه / الکرده من المزرعه	التدابِر	عربی	6
ان یعتق الرجل عبده بعد موته / ان یدبّر الرجل امره و ذلك أنه ینظر الی ما تصیر عاقبته و آخره / کالتدبیر (فیروزآبادی)	التدبیر	عربی	7
نجم بین الثریا و الجوزاء (التابع / التویع) و هو من منازل القمر سمی «دبرانا» لانه یدبّر الثریا ای تبعه / خمسه کواکب من الثور یقال انه سّنامه و هو من منازل القمر (جوهری)	الدبّران	عربی	8
ریح تهب من نحو المغرب و الصبا تقابلهما من ناحیه المشرق	الدبور	عربی	9
کریم الطرفین فی النسب	رجل مقابل و «مدابّر»	عربی	10
ذهب	دابِر	عربی	11
جبل	دبر	عربی	12
الموت	دبر	عربی	13
الهلاک	الدبّار	عربی	14
حدّثَ	دَبْرَ	عربی	15

16	عربی	دُبَّار	يوم الاربعاء و هو يوم النحس / من اسمائهم القديمه (جوهری)
17	عربی	ادبر (الرجل)	اذا تغافل عن حاجه صديقه
18	عربی	(رجل) أدابر	لا يقبل ول احد و لا يلوي على شيء
19	عربی	ادبر (الرجل)	اذا عرف دبیره من قبيله‌ای معصيته من طاعته
20	عربی	دابِر (دوابر)	الاصل
21	عربی	الدبیر	ما ادبرت به المرأه من غزلها حين تفتلُه
22	عربی	دابرتُ (فلانا)	عاديتُه
23	عربی	دُبیر	قبيله من بني اسد
24	عربی	الدابِر	التابع
25	عربی	دبر (بالشياء)	ذهب بـ
26	عربی	الادبر	لقب حجر بن عدی / لقب جبله بن قيس الكندی
27	عربی	التدبیر	التفكر فيه
28	عربی	تدابِر (القوم)	تقاطعوا
29	عربی	دُبور	المشارات من المزرعه
30	عربی	افلّم يدبّروا القول	الم يتفهموا ما خُوطبوا به في القرآن
31	عربی	دُبیر	اسم حمار
32	عربی	تدبّر الامر	نظر في عاقبته

حال در این مرحله با تطبیق معانی به دست آمده، می‌توان موارد اشتراک و افتراق معانی هیئت‌های ریشه سه حرفی «د ب ر» را استخراج کرد. با پیجویی دسته‌بندی در بین معانی مذکور، می‌توان در مجموع به پنج دسته اصلی اشاره داشت که عبارتند از: معنای محوری «پشت / پشت کردن»، «مدیریت / کنترل کردن / هدایت کردن»، «سخن / سخن گفتن»، «صحرا / بیابان» و «شناور / چرخیدن».

۲-۸-۱. دسته اول: [پشت / پشت کردن]

ردیف	معنا	زبان
1	پشت (معنای اسمی)	حامی - سامی / عبری / حبشی / عربی
2	پشت کردن (معنای فعلی)	اوگاریتی / عربی
3	جدا شدن / دورشدن	اکدی
5	به پشت خوابیدن	حبشی
6	آخر اوقات الشیء	عربی
7	پوشاندن / غایب بودن و شدن / پنهان کردن / بیرون بردن / بیرون ماندن	حامی - سامی / سریانی
8	مرگ / طاعون / هلاکت	عبری / آرامی / عربی / اکدی
9	دنبال کردن	حامی - سامی
10	تبعیت کردن / تابع	عربی
11	کوه	حبشی / عربی
12	صومعه / مکان صومعه / مکانی بلند برای راهب / تاسیس کردن صومعه	حبشی
13	کریم الطرفین فی النسب / تقاطعوا / نجم بین الثریا و الجوزاء سمی التابع او التویبع / الهزیمه فی القتال / المجروح	عربی
14	غنیمت جنگی / قافله اسری	سریانی / آرامی

۲-۸-۲. دسته دوم: [کنترل کردن / هدایت کردن]

ردیف	معنا	زبان
1	راهنما / راهنمایی	آرامی / سریانی
2	راهنمایی کردن / هدایت کردن اهشام	آرامی / سریانی
3	گرفتن / کنترل کردن خود / برداشتن	حامی - سامی / آرامی
4	بردن / رفتن / راندن	سریانی / عربی / آرامی

5	اداره کردن/ مدیریت کردن/ نظر فی عاقبت	سریانی/ عربی/ اوگاریتی
6	مدیر/ رییس/ متولی/ تدبیر الهی / مدیریت / اداره / تدبیر و سلطه	سریانی
7	سبک زندگی/ هنر و مدیریت/ رفتار/ عوامل و اعمال/ تشکیلات	سریانی

۲-۸-۳. دسته سوم: [سخن / سخن گفتن]

ردیف	معنا	زبان
1	سخن گفتن / صحبت کردن (معنای فعلی)	حامی - سامی/ عبری/ آرامی/ عربی
2	سخن/ کلمه (معنای اسمی)	عبری/ آرامی
3	دستور/ فصیح/ پرگو/ سخنران / گفتگو کردن	آرامی
4	دهان (عضو سخن گوئی)	عبری
5	زنبور	حامی - سامی / عبری / آرامی / عربی
6	گله زنبور	آرامی / عربی
7	حشره	حامی - سامی

۲-۸-۴. دسته چهارم: [شناور / چرخیدن]

ردیف	معنا	زبان
1	رانندگی / جریان / شناور	آرامی / عبری
2	چرخیدن	آرامی / اکدی
3	طوفان خشن	اکدی
4	روز چهارشنبه / ریح	عربی

۲-۸-۵. دسته پنجم: [صحرا / بیابان]

ردیف	معنا	زبان
1	چراگاه / مرتع / صحرا / بیابان	عبری / آرامی / سریانی
2	زمین / زمین شخم زده / شخم زدن / گرت / المشارات فی المزرعه / کشت و زراع	آرامی / سریانی / سبئی / عربی
3	درخت / ارس (نوعی درخت) / چوب نجاری	حامی - سامی / اکدی
4	ساکن صحرا / منزوی / تارک دنیا / صحراوی	سریانی
5	روستا / شهر / روستایی / دهاتی	سریانی / حبشی

معانی باقیمانده در دو بخش قابل تقسیم‌بندی هستند؛ این واژگان در دسته‌های پنجگانه مورد نظر قرار نگرفته‌اند. دسته اول «اسم‌های عَلم یا اسامی خاصی» هستند که در برخی از زبان‌ها استعمال شده‌اند. دسته دوم نیز واژگانی هستند که مبتنی بر داده‌های موجود از زبان‌های سامی منحصرأ در یک زبان کاربرد داشته است. این درحالی است که آن دسته از معانی از اهمیت بالایی برخوردار است که حداقل در یک یا دو زیر شاخه زبانی مجزا وجود داشته باشد. چرا که در این صورت قابلیت تشکیل دسته معنای مستقل را فراهم می‌نماید، در غیر این صورت واژگان مذکور در کشف ارتباط با معانی دیگر بی‌فایده خواهد بود. در ادامه با بررسی واژگان مذکور، اطلاعات سودمند و مورد نیاز انتخاب گردیده و تصفیه لازم برای حذف معانی غیر مرتبط انجام می‌پذیرد.

۳. تصفیه اطلاعات به همراه گزینش و تاریخ‌گذاری ساخت‌های معنایی

آنچه در به نتیجه رسیدن ارتباط بین معانی انبوهی که در وهله اول وجود دارد، استفاده از شواهد مستندی است که بتواند از تعداد معانی غیرمرتبط بکاهد. از این رو در این بخش سعی شده معانی مذکور با استناد به شواهد زبان‌شناختی، تصفیه و گزینش گردد

تا از این طریق بتوان به محوری‌ترین معانی دست یافت که با تاریخ‌گذاری آن‌ها بتوان ارتباط‌های نهایی را به دست آورد. در ادامه سعی شده است ارتباط بین معانی مختلف در هر یک از دسته‌های پنجگانه بیان گردد؛ تبیینی که امکان دستیابی به معانی محوری و تأثیرگذار در واژه «تدبّر» را فراهم می‌کند.

۳-۱. معنای محوری [پشت/ پست کردن]

اولین و مهم‌ترین معنای ریشه «د ب ر» که قدمت بسیار زیادی دارد، معنای «پشت» است. قدیمی‌ترین کاربرد در زبان حامی- سامی باستان^۲ واژه dub به معنای «پشت، دُم» است. در زبان اکدی^۳ duppara به معنای «جدا شدن و دور شدن» وجود دارد. با پیجویی در بین دیگر کاربردهای قدیمی می‌توان در زبان اوگاریتی^۴ کاربرد «dbr» به معنای «پشت برگرداندن و پشت کردن» را یافت. از این رو اولین کاربرد این معنا به صورت اسمی در زبان حامی- سامی باستان وجود دارد و صورت‌های فعلی در زبان اکدی و اوگاریتی از صورت اسمی گرفته شده است.

با پیجویی این معنا در زبان‌های سامی متأخر^۵ واژه «debir» در زبان عبری به معنای «عقب و پشت» به صورت اسمی می‌توان مشاهده کرد. علاوه بر زبان عبری، در زبان سریانی «debar» به معنای «رفتن» نیز استعمال شده است.

با عنایت به این گزارش می‌توان بیان داشت که کاربرد اسمی «پشت» به مثابه قدیمی‌ترین معنای این ریشه، در زبان‌های جدید دو مسیر را پی نموده است: اولاً معنای اسمی با افزایش گستره معنایی امتداد پیدا کرده است. ثانیاً از معنای اسمی، معنای فعلی ساخته شده است. با توجه به کاربردهای فعلی این معنا می‌توان مشاهده کرد که در دوره‌های بعد کاربردهای مذکور به معنای ساده‌تری تبدیل شده است؛ چنانچه معنای «دور شدن و جدا شدن» در زبان اکدی به معنای «رفتن» در زبان سریانی تبدیل شده است.

در کنار معانی اصلی باید به برخی از معانی حاشیه‌ای به مثابه معانی جانبی «پشت» اشاره داشت که با دقت در معنای هر یک در صورت‌های اسمی و فعلی می‌توان بیان داشت که حقیقت معنایی آن‌ها به نوعی برگرفته از معنای محوری «پشت» در

صورت‌های اسمی و فعلی است در نتیجه باید در بیان ترتیب تاریخی ساخت معنایی «پشت» و ارتباط بین این معانی، واژگان جانبی را در امتداد معنای محوری «پشت» در نظر داشت.

اولین معنای جانبی، کاربرد «دبر» در معنای «آخر/بعد» است. با در نظر گرفتن اینکه این کاربرد مخصوص زبان عربی است و در هیچ یک از زبان‌های سامی استعمال نشده است، این نتیجه را می‌توان گرفت که این کاربرد مربوط به دوره‌ای است که زبان‌های جنوبی مرکزی از سه شاخه جدا شده بودند؛ یعنی در بهترین حالت، این کاربرد مربوط به زبان عربی آستانه ظهور اسلام است.

ترتیب تاریخی معانی ماده «د ب ر» با عنایت به معنای «آخر/بعد» به این صورت است که از معنای اسمی، معنای فعلی «پشت کردن» ساخته شده و بعد از آن، دو مسیر امتداد پیدا کرده؛ از طرفی معنای فعلی، مسیر خود را ادامه داده و از طرف دیگر معنای اسمی نه تنها فراموش نشده بلکه علاوه بر معنای اسمی «پشت» به عنوان معنای اصلی، معنای «آخر/بعد» در زبان عربی ساخته شده است.

دومین معنای جانبی که در ارتباط با معنای اسمی و معنای فعلی - اسمی «پشت کردن» تعقیب می‌شود، کاربرد «دبر» در معنای «تبعیت کردن» است؛ کاربردی که در هیچ یک از زبان‌های سامی وجود ندارد. باید گفت که از معنای فعلی «پشت کردن»، معنای فعلی «تبعیت کردن» ساخته شده است. این کاربرد ناظر به دوره عصر نزول قرآن است. سومین معنای جانبی، کاربرد «دبر» به معنای «مُردن/هلاک شدن» است. برعکس دو معنای جانبی سابق، معنای سوم در دیگر زبان‌های سامی دیده می‌شود. در زبان عبری واژه «deber» و در زبان آرامی واژه‌های «deber» و «dbartā» به معنای «مرگ و طاعون» استعمال شده است. با دقت در مؤلفه‌های معنای «مردن/هلاک شدن» می‌توان نوعی معنای «رفتن» را پیجویی نمود؛ چرا که وقتی کسی هلاک می‌شود و از دنیا می‌رود، در حقیقت نوعی انتقال از مکانی به مکان دیگر صورت گرفته است.

از این رو می‌توان معنای «رفتن» را در این کاربرد جستجو کرد و اذعان داشت که بین معنای «پشت کردن» و «رفتن» ارتباطی وجود دارد. کاربردهای حکایتگر ارتباط این دو معنا در دیگر زبان‌ها، می‌تواند مؤیدی برای تأیید ارتباط مذکور در زبان‌های سامی

تلقی گردد. در زبان‌های متعدد، فعلی که برای «رفتن» و «پشت کردن» استفاده می‌شود، در معنای «مردن» نیز کاربرد دارد. برای نمونه می‌توان به زبان فارسی کهن اشاره کرد. با توجه به تحلیل بیان شده می‌توان بیان داشت که «دبر» به معنای «مردن» در دوره سامی متأخر (متعلق به ۱۵۰۰-۳۰۰۰ سال پیش) از «دبر» به معنای «پشت کردن» ساخته شده است.

با محوریت معنای اسمی «پشت» و معنای فعلی «پشت کردن» مبتنی بر تحلیل ارائه شده، ارتباط دیگر معانی موجود در این دسته را می‌توان فهمید. از جمله این معانی کاربرد ماده [دبر] با صورت *dabr (adbār)* در زبان حبشی به معنای «کوه/ مکان یک صومعه» است. علاوه بر این معنا می‌توان به معانی دیگری همچون «زیارتگاه/ مکان مقدس» با ساخت لفظ *dāber/ dābir* و معنای «جای بلند که راهب برای خوابیدن بر آن تکیه می‌کند» با ساخت لفظ *dabarbir* اشاره کرد. با تکیه بر گزارش لسلو^۶ و با دقت در شرایط منطقه‌ای حبشه که جزء مناطق پست و هموار تلقی می‌گردد، می‌توان به این نکته دست یافت که وجه ارتباط مفاهیم «کوه» و «صومعه» با معنای «پشت» با بیان ذیل قابل توجیه است. راهبی که از بین مردم فاصله می‌گرفته، به نوعی به ایشان پشت می‌کرده و جهت عبادت به جای بلند و تپه مانندی می‌رفته است.

از این رو باید گفت در ابتدا معنای «صومعه» از ماده دبر ساخته شده و از آنجایی که مکان صومعه در جای بلندی همچون تپه یا کوه مانند قرار داشته به تدریج برای ساختن لفظ کوه نیز از این ماده به خاطر مجاورت مذکور استفاده شده است. حال با این تبیین می‌توان به جواب جناب ازهری در کتاب تهذیب اللغه نیز پاسخ داد. ایشان در کتاب خود ذیل مدخل دبر، از جمله معانی این واژه را در ساخت «دبر» با سکون حرف «ب»، معنای «کوه» بر می‌شمارد و می‌گوید: «و فی حدیث النجاشی أنه قال: ما أحبُّ أن لی دبراً ذهباً و أنى أذیت رجلاً من المسلمین. و فُسِّرَ الدَّبْرُ بالجبل فی الحدیث؛ و لأری أعرابی هو أم لا؟» (ازهری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۳).

در حدیثی از نجاشی است که گفت: نزد من داشتن کوهی از طلا، خوشایندتر از آزار و اذیت کردن یک مسلمان نیست. او در ادامه می‌نویسد: واژه الدبیر به معنای کوه تفسیر شده است که البته نمی‌دانم این واژه عربی است یا نه؟. جمله مذکور حکایت از

این است که حتی در نزد لغویان ما نوعی ابهام نسبت به نحوه ساخت بسیاری از معانی وجود داشته ولی امروزه می‌توان به کمک مباحث زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی به این سؤالات پاسخ داد. اتفاقی که درباره این معنا افتاده نوعی «وام واژگی»^۷ یا «قرض‌گیری زبانی»^۸ است. در نتیجه [الدَّبْر: الجبل] وام‌واژه‌ای از زبان حبشی به زبان عربی است.

دو معنای «غنیمت جنگی» و «قافله اسرا» در زبان سریانی و آرامی با ساخت مشابه *debartā* نیز بی‌ارتباط با معنای پشت نیستند، چه اینکه به نوعی مفاهیم «غنیمت جنگی» و «قافله اسرا» در پس (پشت) جنگ، معنادار می‌شوند. در کنار مفاهیم مذکور بی‌ارتباط نخواهد بود اگر واژگان «الدَّبْر» و «الدَّبْر» به ترتیب به معنای «الهزیمه فی القتال» و «المجروح» در زبان عربی را نیز در این فضا قرار دهیم.

علاوه بر این‌ها در زبان عربی شاهد واژگانی هستیم که هر یک به نوبه خود متأثر از معنای «پشت» هستند و در واقع می‌توان مؤلفه معنایی «پشت» را در معانی آن‌ها پیجویی نمود. معنای واژه «کریم الطرفین فی النسب» از جمله این موارد است که البته به فردی که این ویژگی را داشته باشد، با عنوان «رجل مقاتلٌ مدابّرٌ» یاد شده است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۵). به عبارت دیگر عبارت مذکور حکایتگر این است که فرد نامبرده هم از سوی اسلاف خود و هم از سوی خلف و ما بعد خود (پشت) نسب مبارکی دارد. واژه «الدَّبْران» به معنای «نجم بین الثریا و الجوزاء سمی التابع او التویع» در زبان عربی (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۵۳) نیز مرتبط با معنای «پشت» است. چه اینکه این ستاره در پشت ثریا قرار داشته است از این‌رو به آن «التابع» یا «التویع» نیز به همین علت اطلاق شده است (ابن فارس، بی‌تا، ص ۳۲۵؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۵۳).

۲-۳. معنای محوری [کنترل کردن/هدایت کردن]

با پیجویی این معنا در چهارشاخه زبان سامی، می‌توان کاربردهای متنوعی را در زیرشاخه سامی شمال مرکزی، سامی جنوب مرکزی و سامی جنوب حاشیه‌ای جستجو کرد. در زبان حبشی (زیر شاخه سامی جنوب حاشیه‌ای) ضبط مختلف

«deber/seber»، دو تلفظ یک واژه هستند.^۹ این ماده به دو معنای مشخص در زبان حبشی کاربرد دارد: «کنترل کردن»، «جمع کردن» / «راندن».

علاوه بر زبان حبشی در سامی جنوب مرکزی (زبان عربی) می‌توان مشابه معنای «کنترل کردن» را در واژگان «الدبر» و «الدبر» به معنای «ثروت و مال فراوان» که حکایت از نوعی تجمع و جمع آوری ثروت است، پیجویی کرد. از این رو می‌توان در ماهیت معنای واژه، مؤلفه «تجمع» را دنبال نمود. کاربرد «دبر» به معنای «جمع کردن» در زبان عربی نیز وجود دارد. علاوه بر این موارد باید به واژه «تدبیر» و مشتقات آن در زبان عربی اشاره نمود که به معنای «کنترل کردن»، «اداره کردن» و «نظر فی عاقبت» استعمال شده است.

در آیات قرآن کریم نیز کاربرد معنای تدبیر را در موارد متعدد می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه آیه ۵ سوره نازعات اشاره به همین معنا دارد: «فَالْمُدْبِرَاتُ أَمْراً». در زبان سریانی (زیرشاخه سامی شمال مرکزی) نیز واژه «medabronutā» به معنای «تدبیر» و واژه «dubarā» به معنای «اداره و تدبیر» و «مدیریت» و ساخت اسمی «medabronā» به معنای «متولی و مدیر» بکار رفته است. در زبان اوگاریتی (زیرشاخه سامی شمال مرکزی) نیز واژه «DBR» به معنای «مدیریت کردن» ثبت شده است.

از آنجایی که ضبط واژه «deber/seber» به یک معنا در زبان حبشی بکار رفته ولی در زبان عربی در دو معنای مختلف ذخیره شده است، در نتیجه می‌توان به نوعی «جداسازی لفظ و معنا»^{۱۰} در روند انتقال این معنا به زبان عربی اشاره کرد. با وجود اینکه در زبان حبشی «deber/seber» بکار رفته است ولی در زبان عربی هر دو ماده وجود دارد ولی «seber» برای معنای خاصی ذخیره شده است که «deber» در آن معنا بکار نمی‌رود. می‌توان گفت که در زبان عربی «deber» برای «کنترل کردن غیر و دیگران» ذخیره شده و «seber» برای «کنترل کردن نفس» ذخیره شده است. در نتیجه این زبان حبشی است که قادر است وجه ارتباط بین دو واژه در دو زبان را معنادر نماید؛ ارتباطی که تا قبل از آن قابل درک نبود.

با پیجویی در متون بسیار متقدم می‌توان یکی از معنای قدیمی «صبر» ناظر به معنای «کنترل کردن غیر» را مشاهده نمود که در حال حاضر در زبان عربی بکار رفته

نمی‌شود. برای نمونه می‌توان به جمله «قَتَلَهُ الْحِجَابُ صَبْرًا» اشاره کرد. این جمله که در رابطه با «کیفیت کشتن افراد توسط حجاج بن یوسف» است، حکایت از این است که فرد مورد نظر در جنگ کشته نشده، بلکه به نوعی دست و پای او را گرفته و کشته‌اند. این کاربرد در متون قرن اول هجری وجود داشته ولی در حال حاضر کاربردی ندارد. این بهترین شاهد برای رخداد «جداسازی لفظ و معنا» است. به عبارت دیگر با استناد به شاهد تاریخی مذکور می‌توان اذعان داشت که در اینجا «جداسازی لفظ و معنا» رخ داده است.

اگرچه در قرآن کریم این اختصاص وجود دارد، ولی از نظر تاریخی می‌توان تعیین نمود که این جدایی چند سال قبل از اسلام اتفاق افتاده است. شواهد بیرونی، مشابه کاربردی که قبلاً (قتله الحجاج صبرا) اشاره شد، برای تعیین این جدایی می‌تواند به ما کمک کند. کاربرد این تعبیر («صبر»: «کنترل کردن غیر») در سده‌های اول حاکی از این است که زمان زیادی از جدایی سپری نشده باشد. بلکه می‌توان گفت فرایندی برای جدایی شروع شده، ولی در زمان نزول قرآن پایان نیافته است. وقتی که قرآن کریم نازل می‌شده، «صبر» به معنای «کنترل کردن غیر» هنوز مفهوم‌دار بوده است و در کاربردهای محدودی وجود داشته است. به طور معمول نمونه‌های جداسازی لفظ و معنا به تدریج صورت می‌پذیرد. بر طبق قواعد زبان‌شناسی باید اذعان داشت که چنین جداسازی‌های در لفظ و معنا، حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال طول می‌کشد تا بتواند ثبات پیدا کند و رسوبات قبلی از بین برود.^{۱۱}

در مورد مصداق حاضر می‌توان به قطع بیان داشت که در قرن ۴ و ۵ این جدایی کامل شده است. از این رو زمانی که لغویان مشغول تدوین کتب لغت بودند، این جدایی به اواخر خود رسیده است. در نتیجه می‌توان تخمین زد که این جداسازی در مدتی قبل از اسلام شروع شده است. به طور معمول می‌توان حدث زد، حدود ۲۰۰ سال قبل از اسلام این روند شروع شده است و در زمان نزول قرآن تا ۹۰ درصد پیش رفته است. با عنایت به اینکه فرایند جدایی (دِبر/ صَبْر) در زمان نزول قرآن هنوز تمام نشده بوده است نمی‌توان به راحتی در مورد این کاربرد عبور کرد.

کاربرد «دبر: کنترل کردن» بسیار قدیمی است؛ چرا که این کاربرد مربوط به ما قبل تفکیک «دبر/ صبر» است. شاهد این مدعا وجود معنای «کنترل کردن» در ساخت‌های فعلی در سه مورد از زیرشاخه‌های زبان‌های سامی (شمال مرکزی، جنوب مرکزی و جنوب حاشیه‌ای) می‌باشد. لذا با ریشه و معنای قدیمی سروکار داریم که مربوط به دوره سامی باستان است؛ دوره‌ی مشترک بین هر چهار شاخه زبان‌های سامی که متعلق به ۶ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش است.

دومین معنایی که در رابطه با واژه «دبر/ صبر» در زبان حبشی گفته شد، معنای «راندن» بود. در کنار این معنا می‌توان به معنای «رفتن، بردن» در دیگر زیرشاخه‌های زبان‌های سامی نیز اشاره کرد که بی ارتباط با معنای «راندن» نیست. برای نمونه می‌توان به واژه «debar» در زبان سریانی اشاره داشت که به معنای «رفتن» است. همچنین واژه «atdabar» به معنای «برده شدن» نیز در این زبان استعمال شده است. در زبان آرامی نیز واژه «debar» و «dbārā» به معنای «راندن» وجود دارد. علاوه بر این واژه «itdabar / idabar» به معنای «بردن» کاربرد دارد.

در کنار معانی که تاکنون ذکر شد، شاهد دسته‌ای از معانی (سوق دادن، هدایت کردن، راهنمایی کردن) هستیم که با پیجویی کشف ارتباط آن‌ها می‌توان به رخداد «سرایت معنایی»^{۱۲} پی برد. به عبارت دیگر کاربرد «دبر: کنترل کردن» وقتی در تضاد با کاربرد «دبر: رفتن/ بردن» قرار می‌گیرد، می‌توان اذعان داشت که نوعی ارتباط معنایی بین این دو معنا ایجاد شده و در نهایت به واسطه سرایت معنایی که صورت گرفته، معنای جدید (سوق دادن، هدایت کردن، راهنمایی کردن) ساخته شده است که در این معنا هم به نوعی معنای «رفتن» وجود دارد و هم معنای «کنترل کردن» به چشم می‌خورد. در اولین کاربرد حاصل از «ارتباط زبانی» مشاهده می‌کنیم که معنای «سوق دادن» به مادی‌ترین معنای خود به کار برده می‌شود.

برای نمونه در زبان سریانی واژه «debarā / atdebr» به معنای «راهنمایی کردن اهشام» کاربرد دارد. واژه «doburā» در ساخت اسمی به معنای «راهنما» نیز در این زبان استعمال گردیده است. علاوه بر این در زبان آرامی نیز واژه «dābar/dabar» به

معنای «راهنمایی کردن گله» در ساخت فعلی و واژه «dabār/dabāritā» به معنای «راهنما/ رهبر» در ساخت اسمی کاربرد دارد. کاربرد «سوق دادن» علاوه بر زبان‌های آرامی و سریانی، در دیگر زبان‌ها حتی زبان عربی دیده نمی‌شود از این رو این کاربرد فقط در سامی شمال مرکزی موجود است. لذا می‌توان این نتیجه را گرفت که ارتباط زبانی صورت گرفته جهت سرایت معنایی بین «کنترل کردن» و «رفتن»، مربوط به دوره‌ای است که زبان‌های سامی از یکدیگر جدا شده بود. در نتیجه اگر در موردی مقرر شد کاربردی را با «دبر: سوق دادن» ارتباط برقرار کند، باید به پدیده «وام واژگی» فکر کرد، چرا که این کاربرد در زبان عربی، اصیل نیست.

۳-۳. معنای محوری [شناور/ چرخیدن]

پنجمین دسته از معانی محوری در رابطه با ریشه «د ب ر»، معنای «چرخیدن/ شناور» است. واژه «dabruti» در زبان اکدی به معنای چرخیدن است. این واژه در معنای «روزهای چرخنده» و «طوفان تند» در کتیبه‌های آشوری به کار رفته است. از پدیده‌های فرهنگی در زبان‌های سامی، وجود تقویم و تقسیم روزهای هفته به شنبه، یکشنبه، دوشنبه و... است. سامی‌ها اولین بار در بین النهرین از تقویم برای تقسیم روزها استفاده نمودند. حتی در ایران نیز تقسیم روزها به گونه‌ای متفاوت با سامی‌ها تعریف شده بود؛ در ایران روزهای هفته وجود نداشت بلکه سی روز ماه، به طور جداگانه نامگذاری می‌شد (صفی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸). در نتیجه تقسیم روزها به هفت روز، یکی از ویژگی‌های تقویم سامی است و این همان معنای «dabruti» است؛ یعنی روزها چرخنده هستند؛ دقیقاً همان مفهومی که امروزه به آن‌ها روزهای هفته گفته می‌شود.

معنای محوری که در بین مفاهیم «روزهای چرخنده» و «طوفان تند» می‌توان دنبال نمود، معنای «چرخش و چرخیدن» است. علاوه بر زیرشاخه سامی شمال حاشیه‌ای (زبان اکدی) که ریشه «د ب ر» با محوریت معنای «چرخش» و در بستری فرهنگی استعمال شده، در زبان آرامی «dabrā» نیز به معنای «چرخاندن» به کار رفته است. از

این رو این ماده علاوه بر زبان اکدی در زبان آرامی هم بکار رفته است. ولی باید دقت داشت در زبان آرامی مطلق چرخاندن وجود دارد و کاربرد فرهنگی که در زبان اکدی وجود داشت در این جا دیده نمی‌شود.

معنای اسمی با محوریت چرخش را می‌توان علاوه بر زبان آرامی، در زبان عبری نیز پیجویی کرد؛ چرا که معنای «شناور / رانندگی» بی‌ارتباط با معنای چرخیدن نمی‌باشند. علاوه بر استعمالاتی که اشاره شد، به نمونه‌ای از کاربرد این معنا در زبان عربی نزدیک به ظهور اسلام که می‌توان گفت در اوایل ظهور اسلام نیز کما بیش رسوبات معنایی آن باقی مانده بود، دیده می‌شود که بی‌ارتباط با معنای محوری «چرخش / چرخیدن» نخواهد بود. واژه «دُبَار» در زبان عربی به معنای روز چهارشنبه است. از جمله تحولات فرهنگی که با ظهور اسلام در منطقه عربستان شکل گرفت، تعویض تقویم مرسوم جاهلیت بود؛ تقویمی که متأثر از فرهنگ، آداب و رسوم مسیحیان همسایه‌ی اعراب جاهلی بود (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۳، صص ۹۶-۹۷).

آیه ۳۷ توبه به خوبی نشان دهنده نسخ تقویم نامبرده می‌باشد: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». نسیء کنار گذاشته شده و در کنار آن ماه‌های قمری و روزهای هفته نیز تغییر کرده است. روزهای هفته در جاهلیت هر کدام نام مخصوص خود را داشتند و اسم روز چهارشنبه «دُبَار» بوده است. در بیت زیر می‌توان اسامی روزهای هفته را در دوران جاهلیت عرب مشاهده نمود:

أَوْمَلَّ أَنْ أَعِيشَ وَإِنَّ يَوْمِي
بِأَوَّلِ أَوْ بَاهُونَ أَوْ جُبَارِ
أَوْ التَّالِي دُبَارَ فَإِنْ أَفْتَهُ
فَمُونِسَ أَوْ عَرُوبَهُ أَوْ شِيَارِ
(حمیری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۰۲)

در این تقویم اول هفته با روز یکشنبه آغاز می‌گردد. در نتیجه هفته به دو بخش مساوی تقسیم می‌شود: بخش اول روزهای یکشنبه (أَوَّل)، دوشنبه (أَهُونَ)، سه شنبه (جُبَار) و بخش دوم، روزهای پنجشنبه (مُونِس)، جمعه (عَرُوبَهُ) و شنبه (شِيَار). از این‌رو روز چهارشنبه در وسط دو بخش مذکور قرار داشته و به نوعی با فرارسیدن این

روز هفته به بخش دوم خود انتقال پیدا می‌کرده است. به عبارت دیگر روز چهارشنبه، روز چرخش هفت به شمار می‌آمده است.

با پیجویی در دیگر زبان‌ها مانند آلمان و روسی می‌توان شاهد همین اتفاق بود؛ فضاهایی که هیچ ارتباطی از نظر مکانی و فرهنگی به فرهنگ اعراب جاهلی ندارد^{۳۱}. در نتیجه صورت‌بندی مشابه مذکور موجبی برای ساخته شدن واژه «دُبار» به معنای چهارشنبه در زبان عربی شده است.

در زبان عربی از ریشه «دَوَّرَ» برای ساختن معنای چرخیدن استفاده شده است. لذا اگر [دَبَّرَ: چرخیدن] در زبان اکدی به [دَوَّرَ: چرخیدن] در زبان عربی تبدیل شده باشد، به نوعی حکایت از «وام‌واژگی» زبانی دارد که در زبان عربی رخ داده است؛ چرا که از ریشه [دَبَّرَ: چرخیدن] در زبان عربی غیر از «دُبار» که در قبل از اسلام کاربرد داشته، مشتقات دیگری با محوریت معنای چرخیدن وجود ندارد. در نتیجه معنای مذکور از حوزه بحث خارج خواهد بود. ضمن اینکه ماده [دَوَّرَ: چرخیدن] در زبان عربی در نظر گرفته شده است.

در نتیجه به دو دلیل می‌توان ادعا کرد [دَبَّرَ: چرخیدن] هیچ ارتباطی با «تدبَّرَ» ندارد؛ اولاً؛ [دَبَّرَ: چرخیدن] وام‌واژه‌ای است که زبان عربی از زبان اکدی وارد نموده و شاهد آن نیز عدم کاربرد گستره و با اشتقاقیات فراوان آن است. ثانیاً؛ نشانه فراموشی [دَبَّرَ: چرخیدن]، ساخت معادل آن یعنی [دَوَّرَ: چرخیدن] در زبان عربی زمان نزول قرآن است که آیات قرآن نیز این مهم را تأیید می‌کند؛ چرا که [دَوَّرَ: چرخیدن] در آیاتی مانند ۲۸۲ سوره بقره و ۱۹ سوره احزاب در قرآن کریم بکار رفته است. این درحالی است که [دَبَّرَ: چرخیدن] در قرآن در هیچ هیئتی بکار نرفته است.

۳-۴. معنای محوری [سخن/ سخن گفتن]

یکی دیگر از قدیمی‌ترین معنای ریشه «د ب ر» که همگام با معنای «پشت» در زبان حامی- سامی باستان (متعلق به ۱۰ هزار تا ۱۲ هزار سال پیش) کاربرد دارد، معنای «صحبت کردن» است. ساخت «dubar/dob» برای این معنا ذخیره شده است. علاوه بر این می‌توان این معنا را در زیرشاخه‌های سامی شمال حاشیه‌ای، شمال مرکزی و

جنوب مرکزی هم یافت. در رابطه با زیرشاخه سامی شمال مرکزی در زبان عبری می‌توان به واژه «dābar/dibar» به معنای «سخن گفتن» در ساخت فعلی و واژه «dābār/daberet» به معنای «سخن / کلمه» در ساخت اسمی اشاره کرد.

در زبان آرامی «dibr/nidbar» به معنای «صحبت کردن / گفتگو کردن» در ساخت فعلی و واژگان «dābār» به معنای «سخن / کلمه»، «dabrān» به معنای «سخنران»، «dabran» به معنای «فصیح»، «dabrānit» به معنای «پرگو / پرحرف» در ساخت اسمی کاربرد دارند. در زبان فنیقی (زیرشاخه سامی شمال حاشیه‌ای) واژه «duber» به معنای «سخن گفتن» استعمال شده است. البته در زبان عربی به عنوان زیرشاخه سامی جنوب مرکزی، نمونه کاربرد «حدّث» به معنای «سخن گفتن» را هرچند به صورت خیلی محدود و در صدر اسلام مشاهده می‌کنیم.

چنانچه در تقسیم بندی دسته‌های پنجگانه معنایی اشاره شد، ارتباط کاربرد ریشه «د ب ر» به معنای «زبور / وزوزکردن» را باید در معنای محوری [سخن گفتن / سخن] پیجویی کرد. آنچه در ادامه بحث باید روشن گردد، تحلیل ارتباط کاربرد واژه «دُبور / دُبور» به معنای «گروه زنبورها» با ریشه «د ب ر» در زبان عربی می‌باشد.

قدیمی‌ترین کاربرد معنای «زنبور» با واژه «dabur/daba» در زبان حامی - سامی باستان (متعلق به ۱۰ هزار تا ۱۲ هزار سل پیش) است. چنانچه قبلا بیان شد در این زبان واژه «dubar» به معنای «صحبت کردن» نیز استعمال شده بود. علاوه بر آن در زیر شاخه سامی شمال مرکزی و جنوب مرکزی نیز این مفهوم بکار رفته است. در زبان عبری واژه «deburāh» به معنای «گروه زنبوران» استعمال شده است. واژه «dabārā» به معنای «زنبورها» به صورت اسم جمع و واژه «dbartā» به معنای «زنبورعسل» به صورت اسم مفرد در زبان آرامی کاربرد دارد. در زبان سریانی نیز واژه «dabura» به معنای «زنبور» وجود دارد. با عنایت به گزارش ارائه شده می‌توان گفت واژه «dabur» در زبان‌های حامی - سامی، سریانی و عربی مشترک است.

در زبان سریانی واژه «زبورا» به معنای «زنبور» کاربرد دارد. در نتیجه معنای «زنبور» در زبان سریانی به دو لفظ (دبورا / زبورا) استعمال شده است. همچنین در این زبان واژه «زبورا» به معنای «نغمه‌ای مشابه با آواز زبور داود» نیز به کار رفته است. از آنجایی که

می‌توان صورت بندی مشابهی را در دیگر زبان‌ها جهت وجود ارتباط بین معنای «سخن گفتن» و معنای «حرف نامفهوم زدن» یافت، در نتیجه در مورد زبان‌های سامی هم می‌توان از وجود نوعی استعاره‌سازی خبر داد.

در زبان باستانی اروپای شرقی (اسلاوی کهن) که زیرمجموعه زبان هندواروپایی محسوب می‌شود (آرلاتو، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶)، می‌توان به نمونه‌ای اشاره کرد که حکایت از ارتباط بین معنای «سخن گفتن» و معنای «وزوزکردن/ سخن نامفهوم گفتن» است. بر اساس صورت بندی مشابهی که ذکر شد، می‌توان اذعان داشت که در زبان سریانی نیز همین اتفاق افتاده است؛ به عبارت دیگر مفهوم «سخن گفتن» به مفهوم «سخن نامفهوم گفتن» انتقال یافته است و بعد از آن براساس یک استعاره‌سازی، این تلقی به وجود آمده است که «وزوزکردن زنبور» یک نوع «سخن‌گویی نامفهوم» محسوب می‌شود. به راین اساس معنای فعلی «وزوزکردن» با ریشه «ز ب ر» ساخته شده و معنای اسمی نیز در وزن «فَعُولًا» در زبان سریانی «زُبُورًا» ساخته شده است. در زبان عربی نیز «دبر» به معنای «سخن گفتن» و «جمع زنبوران» بکار رفته است.

در زبان سریانی و آرامی علاوه بر ریشه «د ب ر»، از ریشه «ز ب ر» برای مفهوم «زنبور» استفاده شده است ولی در زبان عربی از ریشه «ز ب ر» استفاده نشده در نتیجه صرفاً شاهد کاربرد «الدبر، دُبورا، دُبورا» برای مفهوم «زنبور» می‌باشیم. البته واژه «زُبُور» در زبان عربی قاعده‌ای دیگر را دنبال می‌کند که در ادامه اشاره خواهد شد.

سوال این است که دوگان [زبر- دبر: گفتن، وزوزکردن، زنبور] در زبان عربی چگونه ظهور داشته است؟

در رابطه با شمال مرکزی در عبری معنای سخن گفتن وجود دارد و از طرفی تحول معنایی در سریانی و آرامی صورت گرفته است و معنای وزوزکردن و زنبور وجود دارد ولی در عبری این تحول معنایی صورت نگرفته است و این به معنای این است که این کاربرد مربوط به دوره سامی باستان نیست. کاربرد ماده دبر - زبر مربوط به زبان سامی شمال مرکزی اولیه که مشترک بوده هم نمی‌باشد چون در عبری نیست. لذا اگر فقط در بعضی از شمال مرکزی و جنوب مرکزی می‌بینیم به این معناست که در دوره متاخرتر این معنا ساخته شده است.

در زبان سریانی یک نوع «جداسازی لفظ و معنا» اتفاق افتاده است. ماده [دبر- زبر: سخن گفتن] دچار جداسازی شده و «دبر» به معنای «سخن مفهوم دار» و «زبر» به «سخن نامفهوم» اختصاص پیدا کرده است. بهترین شاهد بر این اتفاق کاربرد واژه «دبورا» در زبان سریانی است. در این زبان واژه «زبورا» به معنای «نغمه، شبیه آوازهای زبور داود که نمی‌شود فهمید»، وجود دارد. اما واژه [دبر: سخن مفهوم گفتن] در طول زبان‌های شمالی وجود داشته است.

ساخت معنای «دبورا» به معنای وزوزکننده مربوط به قبل این جداسازی می‌باشد. یعنی موقعی ساخته شده که سخن نامفهوم از مفهوم جداسازی نشده است لذا ساخت زنبور از دبر در سریانی به دوره‌ی قدیم‌تری بر می‌گردد که البته تاریخ‌گذاری آن به شرح ذیل است: الف. ۳۰۰۰-۶۰۰۰: [دبر: سخن گفتن] (باید دقت داشت که معنای «سخن نامفهوم گفتن» وجود ندارد چون در زبان عبری این کاربرد دیده نمی‌شود). ب. ۱۵۰۰-۳۰۰۰: [دبر: وزوزکردن] و [دبورا: زنبور] (آرامی باستان). نزدیک به ظهور اسلام یعنی ۱۵۰۰ سال پیش در زبان سریانی جداسازی رخ داده است و ساخت زبورا به معنای نغمه ایجاد شده است.

البته ۳۰۰ الی ۴۰۰ سال قبل از اسلام قطعاً این اتفاق افتاده است. چون زبور در قرآن کریم به معنای دیگری استعمال شده است. از این رو یک زمان حدود ۱۰۰ سال لازم است که زبورا ساخته شده باشد و در زبان عربی ورود پیدا کرده باشد و بعد از آن به صورت «الزبور» ذخیره شده باشد. وقوع این رویداد منجر به ذخیره‌سازی معنای خاص آن در قرآن کریم شده است. کاربرد مذکور را در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء^{۱۴} می‌توان مشاهده کرد. در نتیجه ۱۴۰۰ سال پیش (هنگام ظهور اسلام) واژه زبور به معنای خاص وجود داشته است.

در زبان عربی برای معنای زنبور چند واژه وجود دارد. یکی از این‌ها که در زبان عربی متأخر بوده و در فارسی هم جذب شده؛ زنبور است. ولی واژه‌ای که در قرآن کریم آمده، کلمه «نحل» است. واژه الدبر به معنای زنبور در قرآن نیامده است در نتیجه واژه مذکور خیلی قدیمی است، چرا که فقط در کاربردهای صدر اسلام استعمال می‌شده ولی در سده‌های میانی و جدید، دبر به معنای زنبور وجود نداشته و به

فراموشی سپرده شده است. البته دبورا چون در زبان‌های سامی به معنای زنبور است، می‌توان گزارش‌های لغویان را مبنی بر وجود چنین ساختی در صدر اسلام پذیرفت. پس برای مدتی قبل از اسلام نیز باید این کاربرد رواج داشته باشد و به تدریج از بین رفته باشد.

وجود دو خصوصیت در الدبر به ما کمک می‌کند تا پی ببریم این واژه در زبان عربی، واژه اصیل نیست:

الف) از جمله نشانه‌های واژگان اصیل، میزان تصرف و حجم واژگانی است که در یک زبان از این ریشه ساخته شده باشند. الدبر به معنای زنبور در زبان عربی وجود دارد ولی دیگر هیچ صورت اشتقاقی از این واژه را در این زبان نمی‌بینیم. در حالی که می‌توان زنبورداری، زنبوردار، کندو و... را از این ریشه ساخت ولی به رغم انتظاری که وجود داشته، این اتفاق در زبان عربی نیفتاده است. حتی صورت اسمی در زبان عربی از این واژه مانند «یک زنبور» با ساخت الدبره وجود ندارد. مشابه «نمل» و «نمله» که واژه اول جنس مورچه و واژه دوم به معنای یک مورچه است. این حالت تک صیغه‌ای حاکی از این است که واژه مذکور تحت تاثیر عامل خارجی بوده و زیاد در زبان عربی درونی نشده است.

ب) الدبر در زبان عربی به معنای «جمع زنبابیر» است. حتی بر خلاف واژه «نمل» به معنای جنس زنبور هم نیست. ناپایداری موجود در این واژه، از نظر معنایی قرینه دیگری است برای این که نشان دهد واژه‌ی مذکور اصیل نیست.

با عنایت به نکات بیان شده باید گفت که واژه [دبر: زنبور] می‌تواند یک وام واژه از زبان سریانی به خاطر تماس‌های بین اعراب و مسیحیان باشد. از نظر زمانی نیز این نکته تایید می‌گردد. چرا که فرصت کافی به خاطر ارتباط عرب‌ها با آرامی‌ها و سریانی‌ها، این امکان را فراهم کرده است که دبورا وارد زبان عربی شده باشد و سپس واژه دبر را ساخته باشد و این واژه مدت‌ها قبل از اسلام کاربرد داشته و در آستانه ظهور اسلام هم اندکی بکار رفته ولی کاربرد آن کمتر شده و به تدریج نیز به فراموشی سپرده شده است.

قبل از بیان فرایند انتقال از ماده به ساخت تدبیر، لازم است اشاره گردد که با توجه به طولانی شدن بحث از یک طرف و عدم استفاده از نتایج بحث توضیح ارتباط معانی در دسته پنجم در تبیین فرایند در پیش‌رو، بحث قابل ملاحظه‌ای درباره دسته پنجم (صحرا / به پایان) ارائه نشده است.

۴. فرایند انتقال از ماده [دبر] به ساخت [تدبیر]

مراحل طی شده اعم از استخراج معانی در دیگر زبان‌های سامی تا دسته‌بندی و گزینش اطلاعات سودمند به همراه تاریخ‌گذاری جهت تحلیل ریشه‌شناسی واژه تدبیر، این امکان را فراهم نمود تا از طرفی بیشتر از قبل ارتباط معانی مذکور در فرهنگ‌های لغات زبان عربی با دخالت دادن حداقل قوه تخیل بیان گردد و از طرف دیگر امکان ارزیابی و سنجش تحلیل‌های لغویان متقدم و متأخر نیز وجود داشته باشد.

در ادامه مبتنی بر داده‌هایی که تا کنون داده شد و با استفاده از تمامی کاربردهای ماده [دبر] در قرآن کریم می‌توان با ارائه سه دلیل متقن به محوری‌ترین معنا در زمان نزول قرآن کریم دست یافت:

الف) با مروری بر کاربردهای ماده [دبر] در قرآن کریم می‌توان قرائنی بهتر و دقیق‌تری را برای کشف معنای محوری زمان نزول به دست آورد. ماده [دبر] ۴۴ مرتبه در قرآن کریم آمده است. در بین ۴۴ موردی که ماده مذکور در قرآن استعمال گشته، ۱۸ مرتبه به صورت ثلاثی مجرد استفاده شده است که از این تعداد، ساخت مفرد [دبر] ۵ بار و ساخت جمع [أدبار] ۱۳ دفعه می‌باشد. این در حالی است که ماده [دبر] به صورت ثلاثی مزید، ۲۶ مرتبه در وزن‌های متفاوت نیز در قرآن کریم دیده می‌شود که در وزن باب افعال ۱۷؛ در وزن باب تفعیل ۵ و در وزن باب تفعّل نیز ۴ دفعه استعمال گردیده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۲).

نقطه کانونی معانی کاربردهای ماده [دبر] در ساخت‌های متفاوت، معنای «پشت» است. این معنا در اکثر ساخت‌ها به صورت مستقیم وجود دارد که برای نمونه می‌توان به آیات ۲۵ یوسف، ۱۶ انفال، ۱۷ معارج و ... اشاره داشت. فقط درباره ساخت [یدبیر] در ۴ آیه باید اذعان داشت که معنای پشت در این ساخت نیز به عنوان یکی از مؤلفه

معنایی واژه محسوب می‌شود. در مورد ساخت‌های باب تفعّل (تدبّر) نیز در ادامه توضیح لازم داده خواهد شد.

ب) دومین نشانه‌ای که می‌تواند در تعیین معنای محوری در زمان نزول به ما کمک کند، دقت و توجه در پراکندگی معانی ذیل مدخل [دبر] در فرهنگ لغات زبان عربی در نزد لغویان متقدم است. معنای «پشت» نه تنها در ساخت اسمی و فعلی در امتداد معنای موجود در زبان حامی - سامی باستان در زمان نزول وجود داشته بلکه می‌توان شاهد ساخت‌های نوینی در زمان نزول قرآن بود که در امتداد معنای محوری «پشت» تولید شدند. برای نمونه می‌توان به معانی «آخر» و «تبعیت کردن» اشاره نمود که صرفاً در زبان عربی دیده می‌شوند. علاوه بر این موارد می‌توان به دسته‌ای از معانی اشاره کرد که در تمامی آن‌ها می‌توان معنای «پشت» را به عنوان یکی از جدی‌ترین مؤلفه معنایی آن پیجویی نمود.

از جمله این واژگان می‌توان به کلماتی مانند «کریم الطرفین فی النسب / تقاطعوا / نجم بین الثریا و الجوزاء سمی التابع او التویبع / الهزیمه فی القتال / المجروح» اشاره نمود. این خود دلیلی بر محوری بودن معنای «پشت» در زمان نزول و در بین مردم آن عصر است.

ج) به عبارت دیگر با دقت و تأمل در دیگر دسته‌های چهارگانه می‌توان شاهد یک یا دو معنا غیر از معنای «پشت» بود. به عنوان مثال در دسته دوم {کنترل کردن / هدایت کردن} صرفاً دو معنای «بردن» و «تدبیر» را می‌توان مشاهده نمود. در دسته سوم {سخن / سخن گفتن} نیز دو معنای «سخن گفتن» و «زنبور» را می‌توان پیجویی کرد. در دسته چهارم {صحرا / بیابان} فقط می‌توان شاهد معنای «کرت» در بین معانی بود و سرانجام در دسته پنجم {شناور / چرخیدن} نیز می‌توان معنای «ریح» و «روز چهارشنبه» را بازیابی نمود.

چنانچه بیان شد، از جمله نشانه‌های واژگان اصیل، میزان تصرف و حجم واژگانی است که در یک زبان از این ریشه ساخته شده باشند. اکثر معانی مذکور در ماده [دبر] صرفاً در زمان قبل از نزول و کمی بعد از آن رایج بوده است و نه تنها بعد از آن رواج پیدا نکرده است، بلکه صرفاً در هیئت‌های محدودی کاربرد داشته است. برای نمونه

می‌توان به معانی «زنبور»، «سخن گفتن»، «کرت»، «روز چهارشنبه» و ... اشاره کرد. با استناد به دلایل سه‌گانه مذکور می‌توان محوری‌ترین معنا از ماده [دبر] در زمان نزول را معنای «پشت» دانست.

حال سؤالی که باقی است ناظر به تبیین چگونگی فرایند انتقال معانی ماده [دبر] به ساخت تدبر می‌باشد. چنانچه قبلاً بیان شد افرادی همچون مصطفوی از لغویان متأخر، هنگام تبیین تدبر به مطاوعی بودن آن اشاره می‌کنند. به عبارت دیگر تدبر مطاوعه تدبیر است و به معنای پذیرش تدبیر خداوند در قرآن کریم است. در واکاوی این نظریه با پیش فرضی از صرفیون مواجه می‌شویم که البته قابل تأمل است. تصور رایج از مهم‌ترین و اصلی‌ترین معانی باب تفعّل در زبان عربی، معنای مطاوعه از باب تفعیل می‌باشد. به عبارت دیگر تصور مذکور حاکی از این است که معنای تفعّل از تفعیل گرفته شده و باب تفعیل نیز از ثلاثی مجرد.

با مراجعه به آیات قرآن کریم می‌توان اذعان داشت که با فرض صحیح بودن فرایند مذکور در تولید معنای باب تفعّل، نمی‌توان این فرایند را تنها طریق دانست، بلکه با استناد به واژگانی در زبان عربی به ویژه در قرآن کریم می‌توان به نمونه‌هایی اشاره داشت که لزوماً بر طبق فرایند گفته شده نیستند. حداقل در زبان عربی به ویژه در قرآن کریم می‌توان به سه نوع از مصاف معانی باب تفعیل و تفعّل اشاره داشت که تا کنون به آن توجه نشده است، در حالی که به نوبه خود قادر است تأملات جدی در برابر مباحث صرفیون ایجاد کند.

الف) مورد اول اشاره به نمونه‌ای از واژگانی در قرآن کریم است که در آن معنای باب تفعیل و تفعّل در تضاد با یکدیگر قرار گرفته‌اند، تقابلی که تصور هر گونه مطاوعه را طرد می‌کند. برای نمونه ماده [فکر] مثال بسیار خوبی است. چه این که ساخت «فکر» به معنای کاملاً منفی و در مقابل ساخت «تفکر» در معنای کاملاً مثبت در آیات دیده می‌شود ولی هیچ کسی تا کنون این نظریه را مطرح نساخته است که ساخت «تفکر» مطاوعه ساخت «فکر» است.

ب) مورد دوم اشاره به گونه‌ای در قرآن کریم است که معنای باب تفعیل و تفعّل همسان و کاملاً مشابه با یکدیگر می‌باشند. نمونه در نظر گرفته شده واژه «تبتّل» و

«تبتیل» با استناد به آیه «و تبتّل الیه تبتیلاً» است. این درحالی است که طبق قاعده، آیه مبارکه باید به صورت «و تبتّل الیه تبتّلاً» می‌بود. در این مثال هم مطاوعه بودن تبتّل از تبتیل معنادار نخواهد بود.

ج) مورد سوم اشاره به نوع دیگری است که به رغم کاربرد ماده در وزن باب تفعّل، ساخت دیگری از آن در وزن باب تفعیل در زبان عربی دیده نشده است. ناظر به این مورد می‌توان نمونه‌های زیادی را مثال زد که به سه مورد اشاره می‌شود. [وسل: توسل] [حصن: تحصن] [فراسه: تفرس]. این در حالی است که در زبان عربی نمی‌توان سراغی از ساخت‌های [توسیل، تحصین و تفریس] گرفت.

با پیجوبی‌هایی در زبان انگلیسی، می‌توان به ساخت مشابه با تدبّر دست یافت. واژه‌ای که در زبان انگلیسی برای معنای «فهمیدن» بکار می‌رود، **understand** می‌باشد. این واژه از دو بخش **under** به معنای «زیر» و **stand** به معنای «قرار گرفتن در وضعیتی» می‌باشد. لازم به ذکر است که معنای ایستادن معنای حاشیه‌ای واژه مورد نظر است. ریشه این واژه را در زبان آلمانی در کلمه **verstehen** باید جستجو کرد. واژه مذکور نیز خود به دو بخش **ver** به معنی زیر و پشت و **stehen** در معنای **stand** انگلیسی است (Kluge, 1891, p375).

معنایی که از این دو واژه در زبان انگلیسی و آلمانی وجود دارد، حاکی از قرار داشتن در وضعیتی در مصاف با موضوع یا پدیده جهت درک و فهم حقیقت آن شیء می‌باشد. به عبارتی دیگر سعی و تلاشی است در جهت فهم موضوع یا پدیده‌ای که در ورای ظاهر و به نوعی در زیر و پشت خود، حقیقت دیگری دارد و آن حقیقت برای کسی نمایان خواهد شد که چنین مواجهه‌ای را با آن موضوع یا پدیده داشته باشد.

واژه تدبّر نیز از دو بخش ساخته شده است: [دبر (به عنوان ماده فعل) + وزن تفعّل (به معنای **stand**)]. در نتیجه معنایی که از تدبّر فهم می‌گردد، «نوعی مواجهه با موضوع یا پدیده‌ای جهت پی‌بردن به پشت و ورای آن است». از این رو «تدبّر در قرآن» به معنای «گونه‌ای از مواجهه با آیات جهت پی‌بردن به حقیقتی است که در ورای آیات وجود دارد» می‌باشد. بی‌شک حقیقت مذکور همان دلالت منشأ الهی بودن آیات است

که به نوبه خود، هدف نزول قرآن و گوهر اصلی آن است. معنای مذکور از تدبّر را می‌توان در زبان عربی و در نزد صرفیون تحت عنوان «تلبّس» از آن یاد کرد.

نتیجه‌گیری

امروزه به کارگیری رویکرد ریشه‌شناسی جهت بررسی مؤلفه‌های لغوی یک واژه در مطالعات قرآنی متداول است. با تکیه بر این رویکرد و استفاده از ظرفیت‌های دیگر زبان‌های سامی می‌توان به شفاف‌سازی وجوه ارتباط معانی موجود در فرهنگ‌های لغت عربی دست یافت؛ ارتباطی که پیش از آن حتی برای برخی از لغویان مبهم بود. واژه تدبّر نیز از جمله واژگانی است که به خاطر جایگاه و اهمیت آن در حوزه مطالعات قرآنی در سه دهه اخیر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته به نوعی که می‌توان خوانش‌های متفاوتی از آن را در نگاشته‌های علم مشاهده نمود.

جستار حاضر در پی آن بود که با واکاوی ساخت این واژه مبتنی بر رویکرد ریشه‌شناسی، تحلیلی متفاوت از واژه ارائه دهد. از این رو بعد از گردآوری، دسته‌بندی و تصفیه داده‌های موجود در زبان‌های سامی به تاریخ‌گذاری ساخت‌های معنایی پرداخت و سرانجام با آنچه به کمک ساخت مشابه در زبان انگلیسی (understand) به دست آمده به این دریافت رسید که واژه تدبّر نیز از دو بخش ساخته شده است: [دبر (به عنوان ماده فعل) + وزن تفعّل (به معنای stand)].

در نتیجه معنایی که از تدبّر فهم می‌گردد، «مواجهه ادراکی با موضوع یا پدیده‌ای جهت پی‌بردن به پشت و ورای آن است». از این رو «تدبّر در قرآن» به معنای «گونه‌ای از مواجهه ادراکی با آیات جهت پی‌بردن به حقیقتی است که در ورای آیات وجود دارد» می‌باشد. بی‌شک حقیقت مذکور همان دلالت منشأ الهی بودن آیات است که به نوبه خود، هدف نزول قرآن است. معنای مذکور از تدبّر را می‌توان در زبان عربی و در نزد صرفیون تحت عنوان «تلبّس» از آن یاد کرد.

یادداشت‌ها:

۱. «وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَرُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء: ۸۱).

2. proto semito- hamitic langoug (proto- erithrean).

۳. قدیمی‌ترین زبان شناخته شده در زیر شاخه سامی شمال حاشیه‌ای مربوط به ۴ هزار سال پیش.

۴. ذیل زیر شاخه سامی شمال مرکزی، متعلق به ۳ هزار سال پیش.

۵. دوران تقسیم زبان سامی باستان به ۴ شاخه مشخص، حدود ۱۵۰۰-۳۰۰۰ سال پیش.

6. Leslau, W

7. borrowing

۸. مراد از قرض‌گیری زبانی، روندی است که طی آن یک زبان یا گویی برخی از عناصر زبانی را از زبان یا گویشی دیگر می‌گیرد و در خود جای می‌دهد (آرلاتو، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹).

۹. در زبان‌های سامی موارد متعدد مبنی بر جابجایی حرف «د» و حرف‌های «ص» و «ض» وجود دارد که برای نمونه می‌توان به «ضحک» اشاره کرد که در زبان آرامی نیز به صورت «DHK» استعمال می‌شود. (مشکور، ۱۳۸۴، صص ۵۶ و ۶۲؛ Gesenius, p. 850).

۱۰. «split change»: نوعی جداسازی دو تلفظ از یک ریشه (واژه) از نظر معنایی است؛ به صورتی که به هر کدام حوزه معنایی متفاوت را بتوان اختصاص داد. نمونه‌های متعددی را در زبان عربی می‌توان پیجویی نمود که در معانی واژگان آن‌ها این جداسازی صورت گرفته است. برای نمونه می‌توان به عبارت حضرت علی (ع) اشاره کرد که فرمودند: «يَقْضِيُونَ مَالَ اللَّهِ قَضَمَ الْإِبِلِ» که به صورت «يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضَمَ الْإِبِلِ» نیز ثبت شده است. «غضم» و «خضم» هر دو تلفظ یک واژه به معنای «جویدن» هستند؛ ولی «خضم» به «جویدن با صدای خرت خرت» اشاره دارد و «غضم» به «جویدن بی صدا» گفته می‌شود. اگرچه این جابجایی نوعی تغییر گویشی محسوب می‌شود (خضاعه و قضاعه)، اما زمانی که منجر به تغییر در معنا می‌گردد، باید شاهد جداسازی معنایی بود.

باید در نظر داشت که در مقابل این مفهوم، اصطلاح «merger change» وجود دارد. یعنی لفظی که در دو معنا به کار رفته است، در یکدیگر ادغام شده و معنای جامع سومی را تولید کند. برای نمونه واژه «دین» در دو معنای «مذهب» و «داوری» حتی در قرآن کریم نیز استعمال شده است. در یک فرایندی این دو معنا با یکدیگر ادغام شده و معنای جامع سومی (قاعدۀ و قانون) ساخته شده است.

۱۱. برای توضیح بیشتر نسبت به قانون مذکور ر.ک: آرلاتو، آنتونی، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۹۴.

12 . contamination /linguistic contact

برای توضیح بیشتر نسبت به قانون مذکور نک: آرلاتو، آنتونی، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۹۵.

۱۳. کلمه‌ای که برای روز چهارشنبه در زبان آلمانی استعمال می‌گردد، «mitvokh» است. این کلمه از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول واژه «Vokh» به معنای هفته است و بخش دوم نیز واژه «mit» به معنای وسط است. در نتیجه واژه «mitvokh» به معنای وسط هفته (روز چهارشنبه) می‌باشد. در زبان روسی مشابه زبان آلمانی و متأثر از فرهنگ مسیحی، روز چهارشنبه وسط هفته قرار دارد. واژه‌ای که در این زبان برای روز چهارشنبه در نظر گرفته شده ، «Streda» به معنای وسط است. در نتیجه باید گفت که همه روزهای هفته غیر از چهارشنبه نامگذاری شده و معنای خاصی دارند ولی نام روز چهارشنبه به معنای وسط هفته است.

۱۴. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

کتابنامه

قرآن کریم.

آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴ش)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به تحقیق: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن اثیر، نصرالله بن محمد (۱۳۶۴ق)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، به تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قاهره: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، احمد بن ذکریا (بی تا)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: دارالکتب العلمیه (اسماعیلیان نجفی).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
- ابو حیان اندلسی (۱۴۱۴ق)، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، به تحقیق: محمد جلیل صدقی، بیروت: دارالفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، *تهذیب اللغه*، تحقیق: یعقوب عبدالنبی، قاهره: الدار المصریه للتألیف و الترجمه.
- بلاغی، سید عبد الحجه (۱۳۸۶ش)، *حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم: انتشارات حکمت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، به تحقیق: محمد عبد الرحمان المرعشلی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ش)، «فرآیند معنا سازی مشرق و مغرب: گونه های صورت بندی»، *زیان پژوهی*، سال دوم، شماره ۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح فی اللغه*، به تحقیق: احمد عبد الغفور، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، به تصحیح: حسین بن عبدالله و مطهر بن علی و یوسف محمد عبدالله، بیروت: دارالفکر المعاصر، الطبعة الاولى.
- خلیل فراهیدی، احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)، *اساس البلاغه*، به تحقیق: استاد عبدالرحیم محمود، بی - جا.

_____ (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دارالكتاب العربی، چاپ سوم.

صفی‌زاده، فاروق (۱۳۸۶ش)، *پاسخ به تاریخ*، تهران: پیام آیدانا. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه‌ الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.

عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره: دارالکتب المصریه.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالفکر. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۸ش)، «*زبان‌شناسی تاریخی*»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال سوم و چهارم، شماره ۳ و ۴.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول. واترمن، جانتی (۱۳۴۷ش)، *سیری در زبان‌شناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

ولفنسون، اسرائیل (۱۹۲۹م)، *تاریخ اللغات السامیه*، بیروت: انتشارات دارالقلم.

Beeston A.F.L. (1982), *Sabaic Dictionary*, Beirut.

Black, Jeremy, (2000), *A Concise Dictionary Of Akkadian*, Oxford, Londen, 2nd printig

Costaz, L, (1984), *Dictionnaire syriaque- français*, Beirut

- Dillmann, A. (1865), *Lexicon Linguae Aethiopicae*. Lipsiae.
- Gelb, Ignace J. (1956), *The Assyrian Dictionary*, The University Of Chicago
- Gesenius, W. (1955), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, Oxford
- Jastrow, M (1950), *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic literature*. (Reprint) New York: Pardes Publishing House.
- Kluge, Friedrich, Kluge, (1891), *Etymological Dictionary of the German Language*, London: Geotge Bell & sons.
- Leslau, W. (1987), *Comparative dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Orel, V.E. & Stolbova, Olga V. (1994), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a reconstruction*. Leiden: EJ. Brill.

